

كشف خط ميخي هخامنشي، افتخار اروپاييان

نوشته: علي محمد طرفداري

تا يك صد سال قبل يگانه منبع ايران در دوره هخامنشيان منحصر به اطلاعاتي از مولفين يونان باستان و روم و يا روايات و داستان هاي كتاب عهد عتيق (تورات) بود که از لحاظ تاريخ حوادث، اختلافات و تناقضاتي در آنها دیده مي شد، براي اين دوره از تاريخ ايران هنوز علم تاريخ نتوانسته بود منابع و مآخذ موثق و هم زمان از موطن اصلي اين وقايع يعني ايران کسب نمايد. در اوستا و شاهنامه فردوسي حتي نام پادشاهان هخامنشي مذکور نيست و اطلاعاتي هم وجود ندارد که به توان بر مبناي آن دوره هخامنشيان را معلوم و روشن ساخت. در روايات تاريخي مربوط به دوره ساسانيان فقط يك واقعه از دوران پادشاهي دويست ساله هخامنشيان ذکر شده که عبارت از استيلاي اسکندر مقدوني بر سپاهيان داريوش سوم است. اين حادثه تاريخي را هم از منابع ايراني هم زمان به دست نياورده اند، بلکه آن را از روي داستان هاي يوناني و مصري و شرياني درباره فتوحات اسکندر مقدوني اخذ کرده اند. در دوران سلطه و حکومت ساسانيان نام هاي کوروش و کمبوجيه و خشايارشا و بعضي ديگر از پادشاهان سلسله هخامنشيان به بويه فراموشي سپرده شده و سلسله اي ظاهرا افسانه اي [؟] موسوم به کيانيان جايگزين هخامنشيان گرديد، در روايات و اخبار اسطوره اي ايران موضوع بناي کاخ هاي پرسپوليس را به يکي از قهرمانان حما سه اي ايران يعني جمشيد منسوب داشتند و وي را هم رديف و مشابه سليمان پادشاه بني اسرائيل دانستند. از دوران فرمانروايي سلسله ساساني در ايران نمي توان شواهدی که مبتني بر وجود سلسله اي حقيقي پيش از ساسانيان باشد به دست آورد. اخبار و اطلاعات مربوط به دوره ساساني درباره ايران به هيچ وجه جنبه تاريخي نداشته و صرفا مبتني بر افسانه ها و حماسه هاست. مورخان ايراني قرون ميانه تاريخ نسبتا مشخص ايران را فقط از زمان پادشاهي دودمان ساساني نام به رشته تحرير در آورده اند. در آثار شاعران فارسي زبان مانند نظامي و هم چنين در ادبيات جديد ايران، درباره هخامنشيان اشاراتي شده که متکي به منابع يوناني است و از طريق روايات و اخبار شرياني انتقال يافته است.

بنا بر آنچه ذکر شد قبل از خواندن متن کتيبه هاي ميخي هخامنشي امکان رسيدگي و يا تکميل اطلاعات مربوط به ايران باستان و هم چنين بررسي مطالب مندرج در تورات وجود نداشت. از اولين روز آشنايي اروپاييان با خطوط ميخي تا روز خواندن کتيبه هاي ميخي متجاوز از دويست سال سپري شد. اين خطوط در اثر مساعي عده اي از دانشمندان مليت هاي گوناگون و با انگيزه هاي مختلف و هم چنين کوشش هاي چندين نسل که در پاریس، لندن، بغداد، سن پترزبورگ، کازان، بن، گيتن گن و ساير نقاط به مطالعه و تحقيق بر روي اين کتيبه ها پرداختند، عاقبت خوا نده شد. خواندن کتيبه هاي مذکور يکي از موفقيت هاي بزرگ قرن نوزدهم ميلادي براي شرق شناسان به شمار مي رود. (1)

تاريخ کشف رمز، قرابت و تفسير خطوط مختلفي که حکومت هاي ايران باستان در طي دوران طولاني شان به کار مي برده اند، در نگاه اروپاييان يکي از جالب ترين و در عين حال افتخارآميزترين بخش هاي تحقيقات تاريخي آنها بوده است.

هنگامي که «شامپوليون» فرانسوي براي کشف رمز هيروگليف هاي مصري آهنگ آن سرزمين کرد، کتيبه سه زباني «ز تا» را داشت که بخش يوناني آن اساس استواري براي تفسير دو خط ديگر به وي داده

بود، اما تحقیقات شرق شناسان و باستان شناسان اروپایی در باره کتیبه های میخی با مشکلات ناگشودنی تری رو در رو بود که سرانجام با بررسی های اسلوبی از میان برداشته شد. (2)

ظاهراً برای نخستین بار در قرن پانزدهم میلادی سیاحان اروپایی به ویرانه های کاخ های تخت جمشید و سنگ نگاره های نقش رستم توجه نمودند و اولین اطلاعاتی که در این باره کسب شد به وسیله سفیر ونیز «جیولسافاتوباربارو» بود که در سال 1472م به ایران سفر کرد. گر چه حکایات سیاحان و جهان گردان اروپایی مقرون به صحت و حقیقت نبود، ولی در هر حال علاقه و توجه اروپاییان نسبت به آثار و ابنیه ایران رو به روز بیشتر می شد.

نخستین آشنایی اروپاییان با خطوط میخی در سال 1618 میلادی روی داد یعنی در زمانی که سفرای پادشاه اسپانیا فیلیپ سوم در دربار شاه عباس اول صفوی به نام های راهب «آنتونیو دوگووه آ» و دوک «دن گارسیا دوسیلوا دوفیگوئروآ»، برای اولین بار در اروپا موضوع علایم خطوط میخی را که در ویرانه های کاخ داریوش اول در تخت جمشید دیده شده بود به اطلاع محققان رساندند. در سال 1621 م پیش آهنگ شرق شناسی کشور ایتالیا به نام «پیترو دلواله» ویرانه های تخت جمشید را توصیف نمود و از روی پنج علامت خطوط میخی شبیه نویسی کرد. با توجه به سمت و جهت استقرار علایم چنین استنباط نمود که خطوط مزبور باید از چپ به راست خوانده شود. در سال 1674م جهانگرد فرانسوی «ژان شاردن» نسخه ای از کتیبه های میخی هخامنشی را به همراه خود به اروپا برد. او به اشتباه تصور می کرد که کتیبه های مزبور باید مانند خطوط چینی از بالا به پایین خوانده شوند.

کشف رمز خواندن خطوط میخی بعدها به کنده انجام گرفت؛ بدین معنی که برای خواندن کتیبه ها لازم بود معنای هر علامت معلوم گردد، در حالی که هنوز زبانی که این خطوط میخی بدان تحریر شده بود و زمان تحریر و ملیت منتسب به آن از مسایل مجهول به شمار می رفت. (3)

در سال 1762م کنت «گای لوس» تصویر گلدانی را که از مرمر بود و کتیبه هایی به سه خط میخی و یک خط مصری قدیم داشت، منتشر کرد. (4)

در ماه مارس سال 1765م «کارستن نیور»، سیاح آلمانی، در حین سیر و گردش خویش، چند روزی را هم در تخت جمشید گذرانید و از کتیبه های معروف آن نسخه برداری بسیار دقیقی کرد. (5) وی ثابت کرد که کتیبه های تخت جمشید به سه خط مختلف نوشته شده و نخستین و ساده ترین این خطوط دارای 42 علامت نوشتاری است. از این گذشته وی به طور قطع تأیید کرد که خط میخی کتیبه ها از چپ به راست نوشته شده است. او نخستین علایم به کار رفته در هر کلمه را پیدا کرد. «ف. مونتر» تصور کرده بود که زبان موضوع بحث او ستایی است و کوشید تا به کمک کشف رمزی که مبتنی بر تکرار علایم به کار رفته در کتیبه ها بود کلمات آن را بخواند اما در این کار موفق نشد. (6)

اوضاع و احوال در سال 1802م هنگامی که «گروتفند» 27 ساله به خواندن کتیبه های خطوط میخی تخت جمشید پرداخت، عوض شد. اساس کار او بدین منوال بود که بعضی از نظریات و افکار پیشینیان را پذیرفت و با این نظر که خط کج، جدا کننده کلمات است موافقت نمود و هم چنین تأیید کرد که گروه هفت علامتی که غالباً و مکرراً به چشم می خورد به معنای «پادشاه» است و کتیبه های مزبور متعلق به دوره

هخامنشیان می باشد و برای تعیین نام واقعی پادشاهان ایران باید به زبان اوستایی متوسل شد و علا متی که بیشتر به چشم می خورد همان صرف «a» می باشد. بدیهی است این نظریات باز هم کاملاً جنبه فرضیه داشتند ولی «گروتفند» از بین کلیه این فرضیه ها و نظریات، روش ذیل را که بیشتر مقرون به صحت بود برای خود برگزید. وی توجه خویش را به دو کتیبه مشابه در تخت جمشید معطوف نمود. در این کتیبه ها گروه معینی از علایم چندین بار تکرار می شد که طبق نظر «مونتر» حاوی القاب و عناوین پادشاهان بود. این مطلب از روی متن یونانی کتیبه نقش رستم که به فرمان شاپور اول تهیه و به وسیله «سیلویستر دسائی» انتشار یافته بود، شهرت پیدا کرد. «گروتفند» از روی نام های پادشاهان هخامنشی که به زبان یونانی تحریر یافته و نام داریوش که در تورات آمده بود و با استفاده از زبان های اوستایی و پهلوی توانست 9 علامت از علایم خطوط میخی را بخواند، (7) بدین ترتیب «گروتفند» سه نام را پیدا کرد که از حروف این سه نام سیزده علامت میخی را کشف کرد، اما بعدها معلوم شد که چهار تای آن نادرست بوده است.»

:source

<http://www.chn.ir/article/?Section=2&id=137>